

اثربخشی ویژگی‌های کمیته حسابرسی بر عدم تقارن اطلاعاتی: دیدگاه نظریه نمایندگی

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۹

مصطفی عبدی^۱محمدحسین ثنائی محمدی^۲مهدی کاظمی علوم^۳یونس حیدری^۴

چکیده:

دو نظریه نهادی و نمایندگی درباره اثربخشی کمیته‌های حسابرسی وجود دارد. بر اساس نظریه نهادی کمیته‌های حسابرسی اثربخشی لازم را نداشته و معمولاً تشریفاتی هستند و بر اساس نظریه نمایندگی کمیته‌های حسابرسی موجب بهبود کیفیت حسابرسی و در نتیجه بهبود کیفیت گزارشگری مالی می‌شود و پیامد بهبود کیفیت گزارشگری مالی نیز کاهش عدم تقارن اطلاعاتی خواهد بود. بنابراین هدف از این پژوهش بررسی رابطه بین ویژگی‌های کمیته حسابرسی (اندازه، استقلال، تخصص مالی و جنسیت اعضای کمیته حسابرسی) با عدم تقارن اطلاعاتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در بازه زمانی ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۶ می‌باشد. فرضیه‌های پژوهش با استفاده از تحلیل رگرسیون و رویکرد داده‌های ترکیبی نامتوازن مورد آزمون قرار گرفت. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است بین ویژگی‌های استقلال، تخصص، اندازه و تنوع جنسیتی اعضای کمیته حسابرسی و عدم تقارن اطلاعاتی رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. این یافته‌ها در راستای نظریه نمایندگی و اثربخشی کمیته‌های حسابرسی و نقش آن‌ها در بهبود محیط اطلاعاتی و گزارشگری مالی است.

واژگان کلیدی: استقلال، اندازه، تخصص مالی، تنوع جنسیتی، عدم تقارن اطلاعاتی.

۱ - دانشجوی دکتری، حسابداری، دانشکده حسابداری و مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین. نویسنده مسئول. پست الکترونیک: abdi.accounting@yahoo.com

۲ - کارشناس ارشد، حسابداری، دانشکده حسابداری و مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی (سما)، تبریز.

۳ - دانشجوی دکتری، حسابداری، دانشکده حسابداری و مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین.

۴ - دانشجوی دکتری، حسابداری، دانشکده حسابداری و مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه.

۱- مقدمه

پس از رسوایی‌های مالی در سال ۲۰۰۲ به موجب قانون ساربینز-آکسلی^۵، کمیته‌های حسابرسی در نظام راهبری شرکت‌ها ایجاد گردید. به گفته کوهن و همکاران (۲۰۰۷) این الگوی جدید مسئولیت بیشتری را به کمیته‌های حسابرسی به منظور کاهش تقلب و حمایت از اعتبار و اعتماد به گزارشگری مالی محول می‌نمود. بنابراین می‌توان بیان نمود که پس از این قانون، کمیته‌های حسابرسی کارکردهای با اهمیتی را در شرکت‌ها دارند. در این راستا کارسلو و نیل (۲۰۰۰) معتقدند کمیته‌های حسابرسی نقش مهمی را در انتخاب حسابرسان ایفا می‌کنند، کمک می‌نمایند تا تضاد منافع بین مدیریت و حسابرسان مستقل رفع گردد و نیز نقش دیگر اعضای کمیته حسابرسی، پایش مداوم استقلال حسابرسان می‌باشد. در زمینه سایر وظایف کمیته حسابرسی، دینا و همکاران (۲۰۱۷) نیز اشاره می‌نمایند که کمیته حسابرسی، کنترل‌های داخلی، نحوه افشاء و حسابرسی داخلی شرکت‌ها را بررسی نموده، صورت‌های مالی و سایر عناصر افشاء مانند بحث‌های تجزیه، تحلیل و توضیحات مدیریت^۶ را موشکافی نموده و بر مدیریت ریسک شرکت‌ها نظارت دارند.

شواهد نظری و تجربی نتایج متناقضی در مورد اثربخشی کمیته‌های حسابرسی برای بهبود محیط اطلاعات و نیز کیفیت گزارشگری مالی داشته‌اند و اساساً این سؤال مهم مطرح است که آیا بازارهای مالی از اثربخشی کمیته حسابرسی منتفع می‌گردند؟ به گفته دینا و همکاران (۲۰۱۷) اگر بازار از اثربخشی کمیته‌های حسابرسی شرکت‌ها منتفع نشود، در نتیجه، همراستایی^۷ منافع بین مدیریت و سرمایه‌گذاران، آن‌طور که در تئوری نمایندگی پیش‌بینی شده است، دور از انتظار بوده و مفید بودن قانون ساربینز-آکسلی در مورد کمیته حسابرسی، زیر سؤال می‌رود.

علی‌رغم مطالعات متعدد در حوزه‌های مختلف درباره اثربخشی کمیته حسابرسی، در حوزه ویژگی‌های کمیته حسابرسی و واکنش‌های مالی بازار سرمایه، مطالعات اندکی وجود داشته و خلاء پژوهشی در این زمینه مشهود است. برای نمونه دی‌فوند و همکاران (۲۰۰۵) و دیویدسون و همکاران (۲۰۰۴) نشان دادند که افزایش قیمت‌های سهام شرکت‌ها، واکنش مثبت بازار به تعیین و انتصاب مدیران غیرموظف (مدیران مستقل) و کارشناسان مالی در ترکیب اعضای کمیته‌های حسابرسی می‌باشد. اما نتایج پژوهش سینگوی و همکاران (۲۰۱۳) نشان دهنده این موضوع بود که بعد از تصویب قانون ساربینز-آکسلی، هیچ واکنش مهم و معناداری در بازار سهام به وقوع نپیوسته است.

واکنش قیمت به اخبار و اطلاعات مهم شرکت‌ها، سنج‌های برای تاثیرگذاری اطلاعات است. یکی از جنبه‌های مهم محیط اطلاعاتی، این موضوع است که اطلاعات چطور بین سرمایه‌گذاران توزیع شده (باچاتاریا و همکاران، ۲۰۱۲) و نقش کمیته‌های حسابرسی در این زمینه چگونه است؟ به گفته سریندی و همکاران (۲۰۱۱) کمیته‌های حسابرسی کیفیت سود را به وسیله نظارت بر انتخاب حسابرس، نیاز به کیفیت حسابرسی بالا، بررسی کفایت کنترل‌های داخلی، پایش منظم عملکرد

5 - Sarbanes-Oxley

6- MD&A

7- Alignment

حسابرسی داخلی و بررسی افشای حسابداری و انتخاب رویه‌های حسابداری ارتقا می‌بخشند. باچاتاریا و همکاران (۲۰۱۲) نیز دریافتند که رابطه مستقیمی بین کیفیت سود و عدم تقارن اطلاعاتی وجود دارد. آن‌ها همچنین نشان دادند که عدم تقارن اطلاعاتی ارتباط بین کیفیت سود و هزینه سرمایه را نیز تعدیل می‌نماید.

انتظار می‌رود ویژگی‌های کمیته حسابرسی بر عدم تقارن اطلاعاتی به شکل‌های مختلفی تأثیر گذارد. اولاً ویژگی‌های کمیته حسابرسی تأثیر مثبتی بر کیفیت گزارشگری مالی از طریق افزایش کیفیت حسابرسی (کلینیک و همکاران، ۲۰۱۱)، کاهش تجدید ارائه‌های حسابداری (ابوت و همکاران، ۲۰۰۴ و رضازاده و همکاران، ۱۳۹۶) و اثربخشی کنترل‌های داخلی دارند (کیم و پارک، ۲۰۰۹ و بنیش و همکاران، ۲۰۰۸). همچنین پژوهش‌های پیشین ارتباط مستقیمی بین کیفیت گزارشگری مالی و عدم تقارن اطلاعاتی نشان داده‌اند (براون و هیلگست، ۲۰۰۷ و ریچاردسون، ۲۰۰۰). ثانیاً ویژگی‌های کمیته حسابرسی مستقیماً بر کیفیت سود، به عنوان معیار نهایی گزارشگری مالی تأثیر داشته (لو، ۱۹۸۹) و کیفیت سود نیز باعث کاهش عدم تقارن اطلاعاتی (باتاچاریا و همکاران، ۲۰۱۲) می‌شود. این شواهد نشان می‌دهند که ویژگی‌های کمیته حسابرسی هم کیفیت سود و هم کیفیت گزارشگری مالی را بالا برده و در نتیجه می‌توانند به کاهش عدم تقارن اطلاعاتی کمک نمایند.

در محیط پژوهشی ایران، ارتباط بین سازوکارهای نظام راهبری و به‌ویژه کمیته حسابرسی با عملکرد مالی شرکت‌ها (اورادی و همکاران، ۱۳۹۵ و عباس‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶)، کیفیت افشا (کامیابی و بوژمهرانی، ۱۳۹۵)، حق‌الزحمه حسابرسی (ایمانی برندق و همکاران، ۱۳۹۶)، کاهش هزینه‌های نمایندگی (قدردان و همکاران، ۱۳۹۶) و بر تجدید ارائه‌های حسابداری (رضازاده و همکاران، ۱۳۹۶) به طور گسترده در مطالعات گذشته مورد بررسی قرار گرفته است، اما تأثیر ویژگی‌های کمیته حسابرسی (به عنوان نماینده سازوکارهای نظام راهبری)، بر عدم تقارن اطلاعاتی (به عنوان نماینده واکنش مالی بازار سرمایه) کمتر مورد بررسی قرار گرفته است و خلأ شواهد تجربی در این راستا در داخل کشور مشهود است.

انتظار می‌رود نتایج حاصل از این پژوهش بتواند منجر به گسترش ادبیات پژوهش گردیده و کاربردهای عملی برای سازمان بورس اوراق بهادار داشته باشد. یافته‌های پژوهش این موضوع را نشان می‌دهد که ارکان نظام راهبری به ویژه کمیته حسابرسی چه تأثیری بر عدم تقارن اطلاعاتی شرکت‌ها داشته و می‌تواند مورد استفاده سرمایه‌گذاران و مدیران در راستای اطمینان‌بخشی و قابلیت اعتماد به گزارشگری مالی قرار گیرد. بنابراین هدف این پژوهش، بررسی تأثیر ویژگی‌های کمیته حسابرسی شامل استقلال، تخصص، اندازه و جنسیت بر عدم تقارن اطلاعاتی می‌باشد. ساختار ادامه مقاله به شرح پیش رو می‌باشد. نخست مبانی نظری و تجربی پژوهش ارائه گردیده و سپس با استدلال‌های بیان شده به تدوین فرضیه‌های پژوهش پرداخته می‌شود. در ادامه روش پژوهش توضیح داده شده و در نهایت پس از ارائه یافته‌های پژوهش، به بحث و نتیجه‌گیری پرداخته می‌شود.

۲- پیشینه نظری و تجربی

اثربخشی کمیته حسابرسی: نظریه نمایندگی و نظریه نهادی

در زمینه اثربخش بودن و یا نبودن کمیته حسابرسی، دیدگاه‌های مختلف و بحث برانگیزی وجود دارد. بخش عمده‌ای از مطالعات گذشته به اثربخش بودن کمیته حسابرسی و ویژگی‌های آن اشاره دارند و در مقابل برخی دیگر از مطالعات بر این باورند که کمیته‌های حسابرسی مزایای زیادی برای شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران نداشته و فقط به دلیل تطابق با قوانین و مقررات ایجاد می‌شوند. در ادامه، به این دو جریان پژوهشی اشاره می‌گردد.

تئوری نمایندگی^۸ پیشنهاد می‌نماید تا در شرکت‌ها جهت حفظ منافع مدیران و سهامداران، یک کمیته حسابرسی مستقل، کوشا و باتجربه وجود داشته باشد (جنسن و مک‌لینگ، ۱۹۷۶). در مقابل این تئوری، تئوری نهادی^۹ (بیزلی و همکاران، ۲۰۱۰ و کوهن و همکاران، ۲۰۰۷) و تئوری مدیریتی-حاکمیتی^{۱۰} (کوهن و همکاران، ۲۰۰۸) بیان می‌نمایند که فعالیت‌های کمیته‌های حسابرسی کاملاً تشریفاتی بوده و استقرار آن‌ها صرفاً برای نشان دادن این موضوع است که قوانین و مقررات رعایت شده است و این فعالیت‌های تشریفاتی (مانند جلسات برنامه‌ریزی شده، ساختار مستقل و تخصص) موجب اثربخشی ساختار و فرآیند عملکرد کمیته‌های حسابرسی و اهداف شرکت نمی‌شوند.

شواهد نظری و تجربی پیشین نشان می‌دهند که کمیته حسابرسی کیفیت حسابرسی را با افزایش قابلیت اعتماد و اعتبار فرآیند گزارشگری مالی بهبود می‌بخشد (آمو و تانگ، ۲۰۱۰ و ابوت و همکاران، ۲۰۰۳). برای نمونه، ویژگی‌های کمیته حسابرسی مانند اندازه بزرگ‌تر کمیته حسابرسی، تخصص مالی بیشتر اعضای کمیته و یا استقلال کامل آن، با احتمال پایین دعاوی حقوقی (آمو و تانگ، ۲۰۱۰)، کیفیت بالای کنترل داخلی (هویتش و همکاران، ۲۰۰۹، کریشنان و ویسوناسان، ۲۰۰۷)، پیش‌بینی‌های دقیق‌تر مدیریت سود (کارامانو و وافیز، ۲۰۰۵)، انتخاب و انتصاب حسابرسان مستقل (کریشنان و یی، ۲۰۰۵)، کاهش تجدید ارائه‌های حسابداری (رضازاده و همکاران، ۱۳۹۶)، کاهش حق‌الزحمه‌های حسابرسی (ایمانی برندق و همکاران، ۱۳۹۶) و نیز بهبود فرآیند حسابرسی داخلی رابطه دارد (راگوناندان و همکاران، ۲۰۰۱). همچنین ویژگی‌های کمیته حسابرسی موجب کاهش مدیریت سود (ابراهیم، ۲۰۰۷، بدارد و همکاران، ۲۰۰۴) و افزایش گرایش به افشای داوطلبانه نقاط ضعف کنترل‌های داخلی می‌شود (برانسون و همکاران، ۲۰۰۶). همچنین نتایج مطالعه مک‌گرو (۲۰۱۲) نشان داد که نقش کمیته‌های حسابرسی در نگهداشت سرمایه اثربخش است و آن به این دلیل است که پاسخگویی این کمیته به عوامل ریسک بهبود یافته است.

در مقابل، برخی از مطالعات انجام شده نیز حاکی از عدم اثربخشی کمیته‌های حسابرسی هستند. در این راستا شان‌داب و شان‌داب (۲۰۱۱) توضیحی برای عدم موفقیت کمیته حسابرسی به عنوان یک سازوکار نظام راهبری ارائه می‌نمایند. آن‌ها استدلال می‌نمایند که اعضای کمیته حسابرسی گروهی

8- Agency Theory

9- Institutional

10- Managerial-Hegemony Theory

از افراد هستند که سعی می‌کنند تا شغلی برای خود دست و پا کرده و از آن شغل محافظت نمایند و در نتیجه در اجرای وظایف خود، تابع حسابرسان خواهند بود. همچنین کارسلو و نیل (۲۰۰۳) نشان دادند که کمیته‌های حسابرسی از حسابرسان در برابر خطر از دست دادن پروژه حسابرسی و صاحبکار، پس از صدور گزارش ابهام در تداوم فعالیت حمایت نمی‌کنند. نتایج پژوهش علوی و همکاران (۱۳۹۶) حاکی از این بود که فعالیت‌های کمیته حسابرسی در ایران هنوز به طور مؤثر موجب بهبود کیفیت گزارشگری مالی در دو سال پس از استقرار این کمیته‌ها نشده است. پژوهش دیگری که اشاره به اثربخش نبودن کمیته حسابرسی دارد، مطالعه آرکامبولت و همکاران (۲۰۰۸) می‌باشد. آن‌ها دریافتند که پرداخت مزایای کوتاه‌مدت به اعضای کمیته حسابرسی موجب عملکرد آن‌ها می‌شوند، زیرا مزایای کوتاه‌مدت توجه اعضا را به عملکردهای کوتاه مدت معطوف کرده است. نتایج آن‌ها همچنین حاکی از وجود رابطه مثبت بین کمک‌های کوتاه مدت کمیته حسابرسی و احتمال مدیریت سود بود. در مطالعه‌ای دیگر، آنجل و همکاران (۲۰۱۰) نشان دادند که جبران خدمات اعضای کمیته حسابرسی رابطه مثبتی با حق‌الزحمه حسابرسی و تخصص مالی اعضای کمیته حسابرسی دارد. نتایج مطالعه شارما و ایزلین (۲۰۱۲) حاکی از وجود رابطه مثبت بین استقلال اعضای کمیته حسابرسی و تجدید ارائه‌های حسابداری است. به عبارتی استقلال بیشتر اعضای کمیته حسابرسی، موجب کاهش کیفیت گزارشگری مالی می‌شود. با این حال نتایج مطالعه آگرو و چادها (۲۰۰۵) نیز نشان داد که تخصص مالی اعضای کمیته حسابرسی رابطه منفی و معناداری با تجدید ارائه‌های حسابداری دارد.

در برخی دیگر از پژوهش‌ها نیز، رابطه‌ای بین ویژگی‌های کمیته حسابرسی و متغیرهای مالی یافت شده است. به عنوان نمونه، دینا و همکاران (۲۰۱۷) رابطه‌ای بین استقلال اعضای کمیته حسابرسی و تجدید ارائه‌های حسابداری پیدا نکردند. وایر و همکاران (۲۰۰۳) نیز در پژوهشی قبل از تصویب قانون ساربینز - آکسلی دریافتند که استقلال و ترکیب اعضای کمیته حسابرسی هیچ رابطه‌ای با عملکرد شرکت ندارد.

□ نظام راهبری و عدم تقارن اطلاعاتی

مدیریت شرکت‌ها در راستای ایجاد نظام راهبری مناسب و عمدتاً با هدف به حداکثر رساندن ارزش بازار شرکت فعالیت می‌نمایند (آگرو و نوبر، ۱۹۹۶). استقرار نظام راهبری اثربخش و کارا، موجب اطمینان سهامداران از سرمایه‌گذاری خود در شرکت و کاهش ریسک‌های مرتبط با دارایی‌های آنان و در نتیجه عملکرد مالی بهتر آن‌ها می‌شود (شیفر و ویشنی، ۱۹۹۷). در این زمینه، کمیته‌های حسابرسی یکی از ارکان سازوکارهای نظام راهبری هستند که نقش آن‌ها در حال تکامل است. هالدار و رایتاتا (۲۰۱۷) نشان دادند کمیته‌های حسابرسی و اعضای هیئت مدیره می‌توانند بر بهبود افشای اطلاعات مالی مؤثر باشند. هیئت مدیره برای نظارت مؤثر بر مدیران و اطمینان از پیروی آنان از قوانین نظام راهبری، معمولاً به نظرات کمیته حسابرسی اتکاء می‌نماید. طالب‌نیا و همکاران (۱۳۸۹) نشان دادند بین وجود کمیته حسابرسی و جلب اعتماد سرمایه‌گذاران رابطه معناداری وجود دارد.

کامیابی و بوژمه‌رانی (۱۳۹۵) نیز معتقدند کمیته حسابرسی به عنوان یکی از مکانیزم‌های کلیدی راهبری شرکتی می‌تواند منجر به کارایی بازار سرمایه گردد.

از زمان بال و براوان (۱۹۶۸) مطالعات فراوانی در ارتباط با واکنش قیمت بازار سهام به اخبار و خدادهای مختلف انجام شده است. به عنوان نمونه، دی‌فوند و همکاران (۲۰۰۵) نشان دادند که قیمت بازار سهام شرکت‌ها واکنش مثبتی به انتصاب مدیران غیرموظف و کارشناسان مالی در کمیته حسابرسی دارد. واکنش قیمت انعکاسی از دانش مشارکت‌کنندگان در بازار اوراق بهادار بوده که با رویدادهای مشخصی ارتباط دارند (بیور، ۱۹۶۸). واکنش قیمت در این مطالعات تقریباً میزان جمع آوری اطلاعات را که توسط ویژگی‌های کمیته حسابرسی مثبت نشان داده شده و به طور کلی توسط بازار درک می‌شود را تقریباً نزدیک می‌کند (دینا و همکاران، ۲۰۱۷).

مطالعات اندکی از عدم تقارن اطلاعاتی برای اندازه‌گیری تأثیر کلی نظام راهبری استفاده کرده‌اند. برای نمونه کوهن و همکاران (۲۰۰۷) تأثیر افشاء و نظام راهبری را بر عدم تقارن اطلاعاتی بررسی کرده و نشان دادند که کیفیت ضعیف افشاء و نظام راهبری موجب افزایش عدم تقارن اطلاعاتی می‌شود. اگرچه مطالعات قبلی نیز نقش هیئت مدیره را در حل مشکل عدم تقارن اطلاعاتی شرکت‌ها بررسی نموده‌اند (کرمیر و همکاران، ۲۰۱۰ و کاناگارتنام، ۲۰۰۷)، اما نقش کمیته‌های حسابرسی و تأثیر ویژگی‌های آن بر عدم تقارن اطلاعاتی مورد بررسی قرار نگرفته است. بنابراین در این پژوهش به بررسی تأثیر چهار ویژگی کمیته حسابرسی شامل اندازه، استقلال، تخصص مالی و تنوع جنسیتی اعضای کمیته حسابرسی پرداخته شده است.

اندازه کمیته حسابرسی و عدم تقارن اطلاعاتی

به منظور کنترل و نظارت بر فعالیت‌های مدیریت ارشد، کمیته حسابرسی باید اعضای کافی برای انجام مسئولیت‌های خود داشته باشد (وینتن و لی، ۱۹۹۳). اندازه بزرگ کمیته حسابرسی از اثربخشی عملکرد کمیته حسابرسی حمایت می‌کند. چنانچه تعداد اعضای کمیته حسابرسی کم باشد، با توجه به کمبود مهارت و دانش اعضا، آن‌ها نمی‌توانند فعالیت‌های بیشتری را انجام دهند (فؤاد، ۲۰۱۷). تعداد اعضای مناسب در کمیته حسابرسی، اجازه می‌دهد تا اعضا از تجربه و تخصص خود برای منافع ذی‌نفعان استفاده نمایند (رحمت و اسکندر، ۲۰۰۹).

کمیته حسابرسی باید منابع خود، از نظر تعداد و قدرت مدیران را برای انجام نقش نظارت به نحو اثربخش به کار گیرد (دفوند و فرانسیس، ۲۰۰۵). کمیته حسابرسی بزرگ، قدرت لازم، تنوع تخصص و آراء را دارد که این مقوله منجر به افزایش اطمینان از نظارت مناسب می‌گردد (بدراد و همکاران، ۲۰۰۴). اندازه اعضای کمیته حسابرسی می‌تواند با توجه به عواملی مانند اندازه شرکت و ماهیت عملیات آن، از شرکتی به شرکت دیگر متفاوت باشد. بر این اساس معمولاً اندازه اعضای کمیته حسابرسی سه تا پنج عضو است (انجمن ملی مدیران شرکت‌ها^{۱۱}، ۲۰۰۰). کمیته بلو ریون (۱۹۹۹) اشاره می‌نماید که پیچیدگی و موضوعات مالی و حسابداری که اعضای کمیته حسابرسی با آن مواجه

می‌باشند، تمرکز مدیران کمیته حسابرسی را محدود کرده و زمان بسیار زیادی از آن‌ها را برای درک این موارد می‌گیرد. به همین دلیل، این کمیته، شرکت‌ها را ملزم به استفاده از حداقل سه عضو در کمیته حسابرسی کرده، که اکثر آن‌ها آشنا با مباحث مالی و حداقل یکی از آن‌ها متخصص در امور مالی و حسابداری باشد. در ایران نیز بر اساس ماده ۵ منشور کمیته حسابرسی سازمان بورس و اوراق بهادار ایران (۱۳۹۱)، اندازه کمیته حسابرسی شامل سه تا پنج عضو می‌باشد که اکثریت آن‌ها مستقل و دارای تخصص مالی هستند که با انتخاب و انتصاب هیئت مدیره تشکیل می‌گردد.

شواهد تجربی در ارتباط با اندازه کمیته حسابرسی و عدم تقارن اطلاعاتی محدود می‌باشد. با این حال شواهدی در راستای نقش اندازه کمیته حسابرسی در بهبود کیفیت گزارشگری مالی وجود دارد. به عنوان نمونه آپوهامی و تاشاکور (۲۰۱۷) نشان دادند بین اندازه کمیته حسابرسی و افشای مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. لی و همکاران (۲۰۱۲) با بررسی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس لندن، به رابطه مستقیم بین اندازه کمیته حسابرسی و افشای سرمایه فکری^{۱۲} دست یافتند. همچنین نتایج برخی از مطالعات هیچ ارتباطی بین اندازه کمیته حسابرسی و سطح افشای داوطلبانه (منگنا و پایک، ۲۰۰۵) و مدیریت سود (بدارد و همکاران، ۲۰۰۴) را نشان ندادند. نتایج مطالعه رضازاده و همکاران (۱۳۹۶) حاکی از عدم وجود رابطه بین اندازه کمیته حسابرسی و تجدید ارائه صورت‌های مالی بود.

کمیته حسابرسی بزرگ‌تر می‌تواند قدرت و نفوذ کمیته را در داخل شرکت افزایش دهد (کالبرز و فوگارتی، ۱۹۹۳)، منابع بیشتری را جذب نماید (پینکوس و همکاران، ۱۹۸۹)، افراد باهوش و استعدادهای برتر را به کار گیرد (هوانگ و همکاران، ۲۰۰۴)، عملکرد شرکت را بهبود بخشد (پیرس و زهرا، ۱۹۹۲) و انتظار می‌رود که موجب کاهش ریسک سرمایه‌گذاران و بهبود محیط اطلاعاتی گردد.

استقلال اعضای کمیته حسابرسی و عدم تقارن اطلاعاتی

استقلال اعضای کمیته حسابرسی بیانگر عدم وابستگی اقتصادی و ذهنی اعضای این کمیته به شرکت است. کارسلو و نیل (۲۰۰۳) معتقدند استقلال اعضای کمیته حسابرسی موجب بهبود فرآیند نظارت می‌گردد. آن‌ها استدلال می‌نمایند اعضای مستقل، وابستگی اقتصادی و ذهنی به مدیران شرکت ندارند که این موضوع منجر به اخلاقی در توانایی آن‌ها در بررسی اقدامات آنان گردد. همچنین حفظ و افزایش سرمایه شهرت مدیران، انگیزه‌هایی برای پایش بهتر اعضای مستقل کمیته حسابرسی ایجاد می‌کند. شواهد پیشین نشان می‌دهد که کارکرد کمیته حسابرسی هنگامی مطلوب‌تر خواهد بود که اکثریت آن‌ها مستقل باشند (دیچاو و همکاران، ۱۹۹۶). به باور پورت و جندال (۱۹۹۳) تعداد بالای اعضای غیرموظف در کمیته حسابرسی، شهرت کمیته را به عنوان یک ابزار نظارتی اثربخش افزایش می‌دهد. پوچتا و دی‌فنتز (۲۰۰۷) نیز معتقدند اگر کمیته حسابرسی کاملاً از مدیران غیرموظف و مستقل تشکیل شده باشد، می‌تواند به پاسخگویی بهتر و شفافیت بیشتر برای سازمان‌ها کمک نماید. با این حال ممکن است استقلال کلیه اعضای کمیته حسابرسی برای

شرکت هزینه‌بر باشد.

از دیدگاه فعالان حرفه^{۱۳}، استقلال و حفظ آن، موضوعی بحث برانگیز می‌باشد. برخی شواهد نشان می‌دهد که اعضای مستقل و غیرموظف در کمیته حسابرسی شرکت‌ها که دارای دانش و مهارت لازم هستند می‌توانند موجب بهبود کارکرد کمیته حسابرسی گردند (نایکر و همکاران، ۲۰۱۳ و نایکر و شرما، ۲۰۰۹). علاوه بر این، انطباق شرکت با مقررات حاکم بر استقلال کمیته حسابرسی لزوماً نظارت کافی بر مدیریت، گزارشگری مالی و حسابرسان مستقل را تضمین نمی‌کند. به عنوان نمونه، باوجود مهارت مالی و استقلال اعضای کمیته حسابرسی انرون و هولینگر^{۱۴}، آن‌ها با مدیریت مانند دوستان برخورد نموده و قادر به پیشگیری از گزارشگری متقلبانه و فساد نبودند (شونداب و شونداب، ۲۰۱۱ و بیزلی و همکاران، ۲۰۱۰).

شواهد گیر و همکاران (۲۰۰۵) حاکی از وجود رابطه مثبتی بین وابستگی سازمانی قبلی حسابرسان و مدیریت سود دارد. گیر و همکاران (۲۰۰۸) دریافتند که بازار واکنش مثبتی به انتصاب حسابرسانی که قبلاً در استخدام سایر مؤسسات بوده‌اند دارد و این مورد در شرکت‌های کوچک، بیشتر است. به گفته دینا و همکاران (۲۰۱۷) این موضوع که واکنش‌های مثبت ناشی از منافع اقتصادی واقعی بوده و یا صرفاً علامت بازار است، سوالی است که هنوز پاسخ داده نشده است. نایکر و شارما (۲۰۰۹) تأثیر وابستگی و عدم وابستگی شرکای حسابرسی بر عدم کارایی کنترل‌های داخلی را مورد بررسی قرار دادند و تفاوت معناداری را مشاهده نمودند. نایکر و شارما (۲۰۱۳) نشان دادند شرکای حسابرسی که وابستگی سازمانی داشته و در کمیته حسابرسی شرکت‌ها حضور دارند موجب کاهش حق‌الزحمه خدمات غیرحسابرسی شرکت‌ها می‌شوند. کلاین (۲۰۰۲) نیز دریافت که استقلال اعضای کمیته حسابرسی رابطه منفی با مدیریت سود دارد. همچنین برانسون و همکاران (۲۰۰۹) نشان دادند رابطه مثبت و معناداری بین استقلال کامل اعضای کمیته حسابرسی و احتمال صدور گزارش ابهام در تداوم فعالیت وجود دارد. یافته‌های دیگر پژوهش آن‌ها نشان داد که رابطه منفی و معناداری بین استقلال اعضای کمیته حسابرسی و احتمال برکناری حسابرسان پس از ارائه اظهار نظر ابهام در تداوم فعالیت وجود دارد.

بررسی ماهیت استقلال کمیته‌های حسابرسی بر بازارهای مالی همواره با اهمیت و مورد توجه بوده است. همچنین به نظر می‌رسد که بررسی تأثیر استقلال کمیته‌های حسابرسی بر عدم تقارن اطلاعات نیز بتواند یافته‌های مهمی را در پی داشته باشد. در این راستا دینا و همکاران (۲۰۱۷) نشان دادند رابطه معکوس و معناداری بین استقلال اعضای کمیته حسابرسی و عدم تقارن اطلاعاتی وجود دارد. آن‌ها همچنین استدلال می‌نمایند که استقلال اعضای کمیته حسابرسی، کیفیت افشای شرکت‌ها را افزایش داده و با توجه به رابطه معکوس بین کیفیت افشاء و عدم تقارن اطلاعاتی، می‌توان انتظار داشت که استقلال اعضای کمیته حسابرسی رابطه معکوسی با عدم تقارن اطلاعاتی داشته باشد.

13- Practitioner's Perspective

14- Enron And Hollinger

تخصص مالی اعضای کمیته حسابرسی و عدم تقارن اطلاعاتی

منظور از تخصص مالی اعضای کمیته حسابرسی، نسبت حضور اعضای دارای دانش و تخصص حسابداری و مالی در کمیته حسابرسی می‌باشد. بر اساس الزامات نهادهای قانون‌گذار مانند کمیسیون بورس و اوراق بهادار^{۱۵} معمولاً کمیته‌های حسابرسی باید حداقل یک عضو با صلاحیت و تخصص حسابداری یا مالی داشته باشند تا بتوانند نقش خود را به طور مؤثر اجرا کنند. در ابتدا کمیسیون بورس و اوراق بهادار تنها دانش حسابداری را برای اعضای کمیته‌های حسابرسی الزامی می‌دانست، اما قانون ساربینز-آکسلی مهارت‌های مالی و سرپرستی را نیز در تعریف خود اعمال نمود. بخش ۴۰۷ از قانون ساربینز-آکسلی نشان می‌دهد که شرکت‌های دولتی باید به افشای اطلاعات راجع به مهارت و تخصص مالی اعضای کمیته‌های حسابرسی بپردازند و شرکتی که نتواند چنین کاری انجام دهد، باید تأییدیه لازم برای نبود مهارت مالی در کمیته‌های حسابرسی را ارائه دهد. منشور کمیته حسابرسی سازمان بورس و اوراق بهادار ایران (۱۳۹۱) نیز بر اهمیت وجود اعضای دارای تخصص مالی تأکید کرده است. بر اساس بند یک ماده ۵ این منشور، اکثریت اعضای کمیته حسابرسی باید دارای تخصص مالی باشند. کارسلو و همکاران (۲۰۰۶) در راستای الزامات نهادهای قانون‌گذار در راستای استقرار کمیته حسابرسی دریافتند که اکثر شرکت‌ها الزامات کمیسیون بورس و اوراق بهادار را رعایت نموده‌اند، با این حال کیفیت و اثربخشی کمیته‌های حسابرسی پایین است.

به گفته فؤاد (۲۰۱۷)، وجود اعضای دارای تخصص مالی و حسابداری در کمیته حسابرسی، می‌تواند به افزایش نقش کنترل و نظارت کمیته حسابرسی بر رفتار مدیریت برای گزارش اطلاعات مطابق با شرایط واقعی منجر شود. در این راستا شواهدی نشان می‌دهد که تخصص مالی اعضای کمیته حسابرسی، تأثیر مثبتی بر محیط اطلاعاتی شرکت دارد. به عنوان نمونه فخاری و پیته‌نوئی (۱۳۹۶) دریافتند رابطه مثبت و معناداری بین تخصص مالی اعضای کمیته حسابرسی و محیط اطلاعاتی شرکت‌ها وجود دارد و تخصص مالی اعضای کمیته حسابرسی باعث بهبود محیط اطلاعاتی شرکت و افزایش شاخص سنجش آن می‌گردد. دیزورت و همکاران (۲۰۰۷) نیز دریافتند کمیته حسابرسی دارای تخصص مالی، برای حساب‌رسان، یک پشتوانه حمایتی قوی در زمان بروز اختلاف با صاحبکاران محسوب می‌شود. همچنین ژانگ و همکاران (۲۰۰۷) بیان می‌کنند که تخصص مالی اعضای کمیته حسابرسی، عامل تعیین‌کننده و مهمی برای کشف و افشای نقاط ضعف کنترل‌های داخلی است. آن‌ها دریافتند شرکت‌هایی که اعضای کمیته حسابرسی آن‌ها تخصص مالی کافی ندارند، ضعف‌های بیشتری در کنترل‌های داخلی داشته‌اند.

کریشنن و بی (۲۰۰۵) دریافتند که تخصص مالی اعضای کمیته حسابرسی رابطه مثبتی با احتمال اظهارنظر مقبول حساب‌رسان دارد. ژی و همکاران (۲۰۰۳) نیز دریافتند که مهارت مالی اعضای کمیته حسابرسی با کاهش سطح مدیریت سود، مرتبط است. مک‌دانیل و همکاران (۲۰۰۲) دانش مالی اعضای کمیته و تأثیر آن بر توانایی اعضای کمیته‌های حسابرسی برای نظارت بر کیفیت گزارشگری مالی را بررسی کردند. آن‌ها دریافتند که تخصص در برابر دانش مالی اعضای کمیته‌های

حسابرسی، توانایی بیشتری برای بازنمایی مسائل مختلف در روش‌های گزارشگری فعالیت‌های واحد تجاری دارد. آن‌ها همچنین استدلال می‌نمایند که حضور اعضای کمیته‌های حسابرسی باعث بهبود توانایی آن‌ها برای نظارت صحیح بر کیفیت گزارشگری مالی می‌گردد. نتایج مطالعه دالیوال و همکاران (۲۰۱۰) حاکی از وجود رابطه مثبت و معنادار بین تخصص حسابداری و غیرحسابداری اعضای کمیته حسابرسی و کیفیت ارقام تعهدی به‌ویژه زمانی که اعضای کمیته همزمان تخصص حسابداری و تخصص مالی دارند، بود. همچنین آن‌ها نشان دادند اعضای کمیته حسابرسی که هم زمان دارای استقلال و تخصص مالی هستند، دوره‌های تصدی کوتاه مدتی داشته و این موضوع رابطه مثبتی با کیفیت ارقام تعهدی دارد.

داویدسون و همکاران (۲۰۰۴) نیز نشان دادند که قیمت بازار سهام به افشای داوطلبانه مدیران در انتصاب اعضای کمیته‌های حسابرسی با تخصص مالی واکنش قابل توجهی داشته است. با این حال سینگوی و همکاران (۲۰۱۳) رابطه معناداری بین واکنش‌های بازار سهام به انتصاب اعضای با تخصص مالی در کمیته‌های حسابرسی نیافتند. آن‌ها استدلال می‌نمایند با توجه به این که همه شرکت‌ها باید تخصص مالی اعضای کمیته‌های حسابرسی خود را افشا نمایند، بنابراین ارزش اطلاعاتی این افشاء، ضعیف است.

وایر (۲۰۰۳) نشان داد که تخصص مالی اعضای کمیته حسابرسی، تأثیر مثبتی بر عملکرد شرکت دارد. شواهد پژوهش شارما و ایسلن (۲۰۱۲) نیز حاکی از وجود رابطه منفی بین تخصص حسابداری اعضای کمیته حسابرسی و اشتباهات حسابداری قبل و بعد از تصویب قانون ساربینز-آکسلی بود. همچنین آگراول و چادها (۲۰۰۵) نشان دادند رابطه منفی و معناداری بین تخصص مالی اعضای کمیته حسابرسی و تجدید ارائه‌های حسابداری وجود دارد. کریشنان و ویسواناسان (۲۰۰۷) نشان دادند هنگامی که نسبت بالایی از اعضای کمیته حسابرسی تخصص مالی داشته باشند، احتمال بیشتری وجود دارد که ضعف در کنترل‌های داخلی افشا گردد. مطالعه اخیر ابرناسی و همکاران (۲۰۱۳) نشان داد رابطه مثبت معناداری بین تخصص اعضای کمیته حسابرسی و پیش‌بینی تحلیل‌گران وجود دارد که دقیق‌تر است.

در سال‌های اخیر پژوهش‌های حوزه کمیته حسابرسی رشد قابل توجهی داشته است، ولی مطالعات کمی به بررسی رابطه بین تخصص مالی اعضای کمیته حسابرسی و محیط اطلاعات بازارهای مالی پرداخته‌اند. در این راستا دفوند و همکاران (۲۰۰۵) تخصص مالی حسابداری و غیرحسابداری را تفکیک نمودند و نشان دادند که وجود اعضایی با تخصص مالی حسابداری در کمیته حسابرسی شرکت‌ها با بازده غیرعادی بازار دارای رابطه مستقیم و معنادار است. همچنین شواهد پژوهش دینا و همکاران (۲۰۱۷) حاکی از وجود رابطه منفی و معنادار بین تخصص مالی اعضای کمیته حسابرسی و عدم تقارن اطلاعاتی بود. دینا و همکاران (۲۰۱۷) دریافتند وجود کمیته حسابرسی با تخصص مالی رابطه منفی و معناداری با عدم تقارن اطلاعاتی شرکت‌ها دارد. بنابراین انتظار می‌رود وجود اعضای با تخصص حسابداری و مالی در کمیته حسابرسی، تأثیر مثبتی بر محیط اطلاعاتی شرکت در بازار سرمایه ایران داشته باشد.

تنوع جنسیتی اعضای کمیته حسابرسی و عدم تقارن اطلاعاتی

تنوع جنسیتی در بین اعضای کمیته حسابرسی، یکی از ویژگی‌های اصلی کمیته حسابرسی در بهبود سیستم‌های نظام راهبری است (برناردی و همکاران، ۲۰۰۲). تغییر و تحولات سیستم‌های نظام راهبری در برخی از کشورها مانند آمریکا و استرالیا موجب شده است، دولت‌ها و سازمان‌های حرفه‌ای، مبادرت به تصویب قانون یا دستورالعمل‌هایی برای بهبود تنوع جنسیتی در کمیته‌های حسابرسی و دیگر کمیته‌های هیئت مدیره نمایندند. به عنوان نمونه، توصیه‌های بخش ۳،۴ بورس اوراق بهادار استرالیا شرکت‌ها را ملزم کرده است که نسبت زنان در هیئت مدیره و کمیته‌های فرعی آن را افشا نمایند (ترجسان و سینگ، ۲۰۰۸).

در سال‌های اخیر حضور زنان در هیئت مدیره شرکت‌ها و کمیته‌های تحت نظارت آن‌ها، مانند کمیته حسابرسی روند فزاینده‌ای داشته است. بر این اساس تنوع جنسیتی و تفاوت‌های رفتاری بین زنان و مردان نیز در پژوهش‌های حسابداری و حسابرسی مورد توجه قرار گرفته است. به گفته کارتر و همکاران (۲۰۰۳) تنوع جنسیتی منابع با اهمیت را برای کمیته‌هایی مانند اطلاعات، سرمایه انسانی، مهارت‌ها و حوزه‌های انتخابی که درک بازار، خلاقیت و نوآوری را تقویت می‌نمایند، افزایش می‌دهد و در نتیجه منجر به بهبود عملکرد کمیته‌های نظارتی و گزارشگری می‌گردد.

گال و همکاران (۲۰۱۱) معتقدند کمیته‌هایی با تنوع جنسیتی در مورد مسائل شرکت بحث‌های بیشتری انجام می‌دهند و مدیران زن در کمیته‌هایی که دارای تنوع جنسیتی هستند، معمولاً سؤالات بیشتری از مدیران مرد می‌پرسند و اثربخشی ارتباطات بین مدیران را بهبود بخشیده (والث و اینگلی، ۲۰۰۳) و موجب ارتقا عملکرد شرکت می‌گردند (منگنا و تارینگنا، ۲۰۰۷). همچنین تنوع جنسیتی منجر به افزایش ارتباطات، بکارگیری دیدگاه‌های متنوع و اثربخشی در هیئت مدیره و کمیته حسابرسی می‌گردد (ایمانی‌برندق و همکاران، ۱۳۹۶). به گفته گال و همکاران (۲۰۱۱) تنوع جنسیتی منجر به ارتقا توانایی هیئت مدیره و کمیته‌های آن برای نظارت بهتر بر افشای اطلاعات و گزارش‌های شرکت می‌گردد. مطالعه ایمانی‌برندق و همکاران (۱۳۹۶) نشان داد تنوع جنسیتی در کمیته حسابرسی تأثیر معناداری بر کاهش حق‌الزحمه حسابرسی دارد. همچنین ایمانی‌برندق و همکاران (۱۳۹۷) نیز نشان دادند تنوع جنسیتی در هیئت مدیره شرکت بر ضعف کنترل‌های داخلی شرکت تأثیر منفی دارد. بر اساس این استدلال‌ها انتظار می‌رود که تنوع جنسیتی در کمیته‌های حسابرسی، اثربخشی نظارت کمیته حسابرسی و کیفیت گزارشگری مالی را بهبود بخشد و بر محیط اطلاعاتی شرکت تأثیرگذار باشد.

فرضیه‌های پژوهش

بر اساس پیشینه نظری و تجربی پژوهش، فرضیه‌های زیر تدوین می‌گردد:

فرضیه اول: با افزایش اندازه کمیته حسابرسی، عدم تقارن اطلاعاتی شرکت‌ها کاهش می‌یابد.

فرضیه دوم: با افزایش استقلال اعضای کمیته حسابرسی، عدم تقارن اطلاعاتی شرکت‌ها کاهش می‌یابد.

فرضیه سوم: با افزایش تخصص اعضای کمیته حسابرسی، عدم تقارن اطلاعاتی شرکت‌ها کاهش می‌یابد.

فرضیه چهارم: بین تنوع جنسیتی اعضای کمیته حسابرسی با عدم تقارن اطلاعاتی رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

۳- روش پژوهش

پژوهش حاضر از لحاظ نتیجه اجرا، از نوع کاربردی، از نظر فرآیند اجرا، کمی، از نظر هدف، توصیفی و از نظر بعد زمانی، طولی است. برای آزمون فرضیه‌های پژوهش از تحلیل رگرسیون چندگانه با داده‌های ترکیبی استفاده شده است. برای آزمون فرضیه پژوهش، از تحلیل رگرسیون با داده‌های ترکیبی^{۱۴} و نرم افزار Eviews نسخه ۱۰ استفاده شده است. به این منظور، اطلاعات مورد نیاز از شرکت‌های فعال در بورس اوراق بهادار تهران بر اساس شرایط خاص (۱۳۹۶-۱۳۹۱) جمع‌آوری شد:

کمیته حسابرسی را طبق دستورالعمل کنترل داخلی سازمان بورس و اوراق بهادار تهران (۱۳۹۱) تشکیل داده باشند؛

- ✓ داده‌های مالی مورد نیاز شرکت‌ها برای دوره زمانی پژوهش در دسترس باشد؛
- ✓ سال مالی شرکت‌ها، طی دوره زمانی پژوهش تغییر نکرده باشد؛
- ✓ به دلیل ماهیت خاص فعالیت، از شرکت‌های بیمه، سرمایه‌گذاری، بانک‌ها و لیزینگ نباشد.
- ✓ پایان سال مالی شرکت‌ها منتهی به پایان اسفندماه باشد؛

بر این اساس، ۱۵۲ شرکت به عنوان نمونه آماری پژوهش انتخاب شد. منشور کمیته حسابرسی سازمان بورس اوراق بهادار از سال ۱۳۹۱ شرکت‌ها را ملزم به ایجاد و استقرار کمیته حسابرسی نموده است. بنابراین در سال‌های اولیه بازه زمانی این پژوهش تمام شرکت‌ها مورد مطالعه نتوانسته بودند کمیته حسابرسی خود را تشکیل دهند. این شرکت‌ها در طی سال‌های بعد اقدام به تشکیل کمیته حسابرسی کرده‌اند. در نتیجه رویکرد مورد استفاده برای آزمون فرضیه‌های پژوهش داده‌های ترکیبی نامتوازن می‌باشد.

□ مدل آزمون فرضیه‌ها

برای آزمون فرضیه‌های پژوهش، به پیروی از پژوهش دینا و همکاران (۲۰۱۷) مدل (۱) برآورد شده است.
مدل (۱)

$$IA_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 ACSIZE_{i,t} + \beta_2 ACINDEP_{i,t} + \beta_3 ACEXPRT_{i,t} \\ + \beta_4 ACGDIVERSITY_{i,t} + \beta_5 size_{i,t} + \beta_6 ROA_{i,t} \\ + \beta_7 LEV_{i,t} + \beta_8 BSIZE_{i,t} + \beta_9 BIND_{i,t} + \beta_{10} CEO_CHAIR_{i,t} \\ + \varepsilon_{i,t}$$

نحوه اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش

متغیر وابسته

IA: عدم تقارن اطلاعاتی است که در این پژوهش به پیروی از کردستانی و رحیم‌خانی (۱۳۹۴) و رضازاده و آزاد (۱۳۸۷) از دامنه قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام استفاده شده است. این مدل توسط ونکاتش و چیانگ (۱۹۸۶) برای تعیین دامنه قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام مورد استفاده قرار گرفت. پس از آن‌ها نیز افراد دیگری از این مدل بهره گرفتند. مدل مذکور به شرح زیر می‌باشد:

$$SPREAD = \frac{(AP - BP)}{(AP + BP)} \times 100$$

که در آن:

SPREAD = دامنه تفاوت قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام

AP (ASK PRICE) = میانگین قیمت پیشنهادی فروش سهام شرکت t در آخرین روز معاملاتی

دوره مورد بررسی

BP (BID PRICE) = میانگین قیمت پیشنهادی خرید شرکت t در آخرین روز معاملاتی دوره

مورد بررسی

متغیرهای مستقل

ACSIZE: برابر است با تعداد اعضای کمیته حسابرسی (روانا و همکاران، ۲۰۱۴).

ACINDEP: برابر است با نسبت تعداد اعضای مستقل (غیر موظف) کمیته حسابرسی بر کل

تعداد اعضای کمیته حسابرسی (ابوت و همکاران، ۲۰۰۴).

ACEXPRT: برابر است با درصد اعضای دارای تخصص مالی کمیته حسابرسی (ابوت و

همکاران، ۲۰۰۴) که از تقسیم اعضای دارای تخصص مالی در کمیته حسابرسی بر کل تعداد اعضای

کمیته حسابرسی محاسبه می‌شود. مطابق بند شش ماده ۱ منشور کمیته حسابرسی سازمان بورس و اوراق بهادار ایران (۱۳۹۱) تخصص مالی اعضاء، مدرک دانشگاهی یا مدرک حرفه‌ای داخلی یا معتبر بین‌المللی در امور مالی (حسابداری، حسابرسی، مدیریت مالی، اقتصاد و سایر رشته‌های مدیریت با گرایش مالی یا اقتصادی) تعریف می‌شود.

ACGDIVERSITY: متغیر دو وجهی بوده که بیانگر تنوع جنسیتی در کمیته حسابرسی است. در صورت وجود حداقل یک زن در کمیته حسابرسی عدد یک و در غیر این صورت برابر با صفر خواهد بود (ایمانی‌برندق و همکاران، ۱۳۹۶).

متغیرهای کنترلی

SIZE: اندازه شرکت که برابر است با لگاریتم طبیعی جمع دارایی‌های شرکت در پایان دوره (آپوکامی و تاشاکور، ۲۰۱۷).

ROA: بازده دارایی‌های شرکت که برابر است با سود خالص تقسیم بر جمع دارایی‌ها در پایان دوره (ایمانی‌برندق و همکاران، ۱۳۹۶).

LEV: اهرم مالی شرکت که برابر است با حاصل تقسیم بدهی بر جمع دارایی‌ها در پایان دوره (ایمانی‌برندق و همکاران، ۱۳۹۶).

BFSIZE: اندازه هیئت مدیره شرکت که برابر است با تعداد اعضای هیئت مدیره (رضازاده و همکاران، ۱۳۹۶).

BIND: استقلال هیئت مدیره شرکت که برابر است با درصد اعضای هیئت مدیره که غیر موظف هستند (رضازاده و همکاران، ۱۳۹۶).

CEO_CHAIR: دوگانگی مدیر عامل شرکت که یک متغیر دو وجهی است. اگر مدیر عامل شرکت، همزمان رئیس هیئت مدیره نیز باشد، عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر لحاظ می‌گردد (رضازاده و همکاران، ۱۳۹۶).

۴- یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی داده‌ها

جدول ۱ و ۲ آمار توصیفی داده‌های پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول ۱. آمار توصیفی داده‌های کمی پژوهش

مشاهدات	کشدگی	چولگی	انحراف معیار	حداقل	حداکثر	میانہ	میانگین	نماد متغیر	نام متغیر
۹۱۲	۱۱/۱۹۹۰	۲/۵۹۶۵	۷۳۱۵	۵۰۸	۵۴۱۷۸	۳۷۴۰	۶۶۱۴	AP	میانگین قیمت پیشنهادی فروش
۹۱۲	۱۱/۲۸۲۹	۲/۶۰۸۳	۷۶۶۶	۴۲۸	۵۶۷۸۲	۳۷۷۰	۶۸۱۵	BP	میانگین قیمت پیشنهادی خرید
۹۱۲	۷/۱۷۰۰	۱/۶۸۶۹	۰/۷۷۴۱	-۱/۱۷۳۴	۱/۲۵۰۳	-۰/۴۴۶۹	-۰/۲۶۶۶	IA	عدم تقارن اطلاعاتی
۹۱۲	۱/۵۴۵۴	-۰/۲۲۹۸	۱/۵۶۷۱	۳/۰۰۰۰	۵/۰۰۰۰	۳/۰۰۰۰	۳/۹۱۴۵	ACSIZE	اندازه کمیته حسابداری
۹۱۲	۱/۴۴۷۱	-۰/۱۱۴۳	۰/۳۷۲۰	۰/۶۶۶۷	۱/۰۰۰۰	۰/۶۶۶۷	۰/۴۳۴۸	ACINDEP	استقلال اعضای کمیته حسابداری
۹۱۲	۱/۳۷۸۷	۰/۱۲۰۴	۰/۴۱۳۹	۰/۳۳۳۳	۱/۰۰۰۰	۰/۴۰۰۰	۰/۴۴۹۹	ACEXPRT	تخصص مالی اعضای کمیته حسابداری
۹۱۲	۴/۳۳۳۷	۰/۹۴۳۱	۱/۵۱۴۷	۱۰/۱۶۶۵	۱۹/۱۵۰۰	۱۳/۸۶۷۲	۱۴/۰۸۷۹	size	اندازه شرکت
۹۱۲	۲/۶۸۹۸	۰/۴۷۸۹	۰/۱۱۶۷	-۰/۰۹۲۲	۰/۳۶۳۰	۰/۰۹۱۹	۰/۱۰۸۶	ROA	بازده دارایی‌ها
۹۱۲	۱۴/۲۱۷۵	۱/۶۱۴۳	۰/۲۲۸۱	۰/۰۹۰۲	۰/۸۴۲۴	۰/۶۰۴۱	۰/۶۰۵۷	LEV	اهرم مالی
۹۱۲	۸۵/۴۷۶۵	۸/۹۲۳۶	۰/۲۱۱۱	۴/۰۰۰۰	۷/۰۰۰۰	۵/۰۰۰۰	۵/۰۲۰۸	BSIZE	اندازه هیئت مدیره
۹۱۲	۳/۰۶۴۹	-۰/۴۰۴۴	۰/۱۸۴۸	۰/۰۰۰۰	۱/۰۰۰۰	۰/۶۰۰۰	۰/۶۶۸۷	BIND	اعضای غیر موظف هیئت مدیره

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول ۱ آمار توصيفي مربوط به متغيرهاي كمي پژوهش را نشان مي دهد كه بيانگر پارامترهاي توصيفي براي هر متغير به صورت جداگانه مي باشد. حداكثر قيمت پيشنهادي فروش برابر با ۵۴۱۷۸ ريال و حداقل آن برابر با ۵۰۸ ريال مي باشد. همچنين ميانگين قيمت پيشنهادي خريد برابر با ۶۸۱۵ ريال مي باشد. ميانگين متغير عدم تقارن اطلاعاتي شركت برابر با ۰/۲۶۶۶- مي باشد. همچنين حداكثر و حداقل اين متغير به ترتيب برابر با ۱/۲۵۰۳ و ۱/۱۷۳۴- مي باشد. حداكثر و حداقل متغير اندازه كميته حسابري به ترتيب برابر ۵/۰۰۰۰ و ۳/۰۰۰۰ مي باشد. حداكثر متغير استقلال اعضاي كميته حسابري برابر با ۱/۰۰۰۰ مي باشد. اين بدين مفهوم مي باشد كه در برخي از مشاهدات، تمام اعضاي كميته حسابري، عضو غيرموظف كميته بوده اند. همچنين به صورت ميانگين، تقريباً ۴۵ درصد اعضاي كميته حسابري داراي تخصص مالي بوده اند. حداقل متغير بازده دارايي ها برابر با ۰/۰۹۲۲- مي باشد. يعني در برخي از مشاهدات شركت ها دچار زيان شده اند. حداكثر متغير اندازه هيئت مديره برابر با ۷ و حداقل آن برابر با ۴ مي باشد.

جدول ۲. آمار توصيفي داده هاي كفي پژوهش

نام متغير	نماد متغير	عدم وجود		وجود		جمع	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
تنوع جنسيتي اعضاي كميته حسابري	ACGDIVERSITY	۸۰۹	۸۸/۷۱	۱۰۳	۱۱/۲۹	۹۱۲	۱۰۰
دوگانگي مدير عامل	CEO_CHAIR	۹۶۴	۷۶/۱۰	۲۱۸	۲۳/۹۰	۹۱۲	۱۰۰

منبع: يافته هاي پژوهش

جدول ۲ آمار توصيفي متغيرهاي كفي (متغيرهايي كه داراي دو ارزش صفر و يك مي باشند) پژوهش را نشان مي دهد. در ۱۰۳ مشاهده (تقريباً ۱۲ درصد) نيز، حداقل يك نماينده زن در كميته حسابري شركت ها عضويت داشته است. همچنين در ۲۱۸ مشاهده، مدير عامل شركت همزمان داراي تصدي پست رئيس هيئت مديره نيز بوده است.

نتايج آزمون فرضيه هاي پژوهش

براي بررسي تاثير ويژگي هاي كميته حسابري بر عدم تقارن اطلاعاتي، مدل ۱ برآورد شد كه نتايج آن در جدول ۵ ارائه شده است. در اين پژوهش براي بررسي وجود وابستگي خطي بين متغيرهاي مستقل از عامل تورم واريانس^{۱۷} استفاده شد. هم خطي بين متغيرهاي توضيحي در مدل هاي چند متغيره موجب مي شود كه ضرايب متغيرهاي توضيحي بي معني شوند. در حالت وجود هم خطي علي رغم عدم معناداري ضرايب، توان مدل بالا است و اين نتايج متناقض داراي تورش و عدم

کارایی خواهد بود (بنی مهد و همکاران، ۱۳۹۷). با توجه به نتایج به دست آمده در جدول ۵ مشاهده می‌شود که آماره VIF کمی از یک بالاتر است که این مقدار بین بازه بهینه پیش فرض که کمیته آن ۱ و بیشینه آن کوچک‌تر از ۵ بوده قرار دارد، که در حالت کلی عدم هم‌خطی بین متغیرهای مستقل پژوهش را نشان می‌دهد.

برای بررسی شرط عدم ناهمسانی واریانس از آزمون بروش-پاگان-گادفری^{۱۸} استفاده شده است. نتایج آن نیز در جدول ۵ مربوط به آزمون فرضیه، ارائه شده است. از آنجا که مقدار معناداری آماره این آزمون برابر با ۰/۰۰۰۰ می‌باشد، بنابراین نتایج این آزمون بیانگر عدم وجود ناهمسانی واریانس می‌باشد و مدل باید به روش حداقل مربعات تعمیم یافته^{۱۹} برآورد گردد.

به منظور برآورد مدل ۱، برای آن که بتوان مشخص نمود که استفاده از روش داده‌های تلفیقی در مقابل داده‌های تابلویی در برآورد مدل مورد نظر کارآمد خواهد بود یا خیر، از آزمون چاو^{۲۰} و در صورت استفاده از روش داده‌های تابلویی، به منظور این که مشخص گردد کدام روش (اثرات ثابت و یا اثرات تصادفی) جهت برآورد مناسب‌تر است، از آزمون هاسمن^{۲۱} استفاده می‌شود. نتایج این آزمون‌ها در جدول ۵ ارائه شده است. نتایج این آزمون‌ها نشان داد که استفاده از نوع داده‌های تابلویی و اثرات ثابت بهترین نتایج را ارائه می‌کند.

به منظور سنجش نرمال بودن خطای پسماند، آزمون جاک-برا^{۲۲} (۱۹۸۱) استفاده شده است. در صورتی که پسماندها به صورت نرمال توزیع شده باشد، آماره آزمون مزبور معنادار نخواهد بود. از آنجا که مقدار آماره جاک-برا (۱۹۸۱) برابر با ۰/۱۷۴۲ و احتمال آن برابر با ۰/۳۸۱۵ و با توجه به این که سطح معناداری این آزمون، بزرگ‌تر از ۰/۰۵ محاسبه شده است، در نتیجه نمی‌توان نرمال بودن جملات خطا در مدل ۱ را رد کرد. نتایج این آزمون در جدول ۵ ارائه شده است.

به منظور بررسی استقلال خطاها از یکدیگر از آزمون دوربین-واتسون^{۲۳} استفاده شده که نتایج نشان می‌دهد این آماره در جدول ۵ بین ۱/۵ تا ۲/۵ می‌باشد. نتایج آزمون مذکور در جدول ۵ نشان می‌دهد که آماره مذکور برابر با ۲/۰۴۱۷ می‌باشد. بنابراین فرض استقلال خطاها از یکدیگر را نمی‌توان رد کرد.

همچنین مقدار احتمال آماره F برای مدل ۱ برابر با ۰/۰۰۰۰ می‌باشد که حاکی از معناداری کل مدل پژوهش می‌باشد. ضریب تعیین و ضریب تعیین تعدیل شده برای مدل ۱ به ترتیب برابر با ۰/۷۳۶۲ و ۰/۶۷۹۶ می‌باشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در مدل ۱ حدود ۶۷ درصد از تغییرات متغیر وابسته (عدم تقارن اطلاعاتی) توسط متغیرهای توضیحی مدل ۱ توضیح داده می‌شوند.

18- Breusch-Pagan-Godfrey

19- GLS

20- Chow

21- Hausman

22- Jarque-Bera

23- Dorbin Watson

جدول ۵. تأثير ويژگي هاي كميته حسابري بر عدم تقارن اطلاعاتي

$IA_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 ACSIZE_{i,t} + \beta_2 ACINDEP_{i,t} + \beta_3 ACEXPERT_{i,t} + \beta_4 ACGDIVERSITY_{i,t} + \beta_5 size_{i,t} + \beta_6 ROA_{i,t} + \beta_7 LEV_{i,t} + \beta_8 BSIZE_{i,t} + \beta_9 BIND_{i,t} + \beta_{10} CEO_CHAIR_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$						مدل ۱
متغير توضيحي	نماد متغير	برآورد ضريب	انحراف استاندارد	آماره t	معناداري آماره t	هم خطي (VIF)
اندازه كميته حسابري	ACSIZE	-۰/۰۴۵۲	۰/۰۱۳۶	-۳/۳۱۵۵	۰/۰۰۱۰	۳/۰۹۵۱
استقلال اعضا كميته حسابري	ACINDEP	-۰/۲۲۳۹	۰/۰۵۸۰	-۳/۸۶۰۲	۰/۰۰۰۱	۲/۰۶۰۷
تخصص مالي اعضا كميته حسابري	ACEXPERT	-۰/۱۰۵۷	۰/۰۴۷۷	-۲/۲۱۵۹	۰/۰۲۷۰	۳/۳۳۳۹
تنوع جنسيتي اعضا كميته حسابري	ACGDIVERSITY	-۰/۰۶۴۷	۰/۰۰۹۶	-۶/۷۷۲۶	۰/۰۰۰۰	۱/۰۰۷۲
اندازه شركت	size	۰/۱۹۱۹	۰/۱۰۷۱	۱/۷۹۲۵	۰/۰۷۳۵	۱/۱۰۳۹
بازده دارايي ها	ROA	-۰/۰۳۲۹	۰/۰۰۷۳	-۴/۵۲۵۰	۰/۰۰۰۰	۱/۵۸۷۳
اهرم مالي	LEV	-۰/۳۴۱۶	۰/۱۳۴۴	-۲/۵۴۱۵	۰/۰۱۱۲	۱/۷۰۳۱
اندازه هيئت مديره	BSIZE	۰/۰۹۶۸	۰/۰۶۵۷	۱/۴۷۳۲	۰/۱۴۱۱	۱/۰۳۱۱
اعضاي غيرموظف هيئت مديره	BIND	۰/۰۳۷۸	۰/۰۷۲۰	۰/۵۲۵۲	۰/۵۹۹۶	۱/۱۸۴۳
دوگانگي مديرعامل	CEO_CHAIR	-۰/۰۲۷۶	۰/۰۳۳۴	-۰/۸۲۶۲	۰/۴۰۸۹	۱/۰۹۰۶
مقدار ثابت	C	-۰/۷۹۵۴	۰/۴۹۳۴	-۱/۶۱۲۲	۰/۱۰۷۳	-
آماره بروش_ پادگان_ گادفري	۹/۵۸۲۹	احتمال آماره بروش_ پادگان_ گادفري	۰/۰۰۰۰	نتيجه آزمون	وجود ناهمساني واريانس	
آماره آزمون چاو	۳/۵۳۲۸	سطح معناداري آزمون چاو	۰/۰۰۰۰	نتيجه آزمون چاو	تابلوبي	
آماره آزمون هاسمن	۳۰/۸۴۴۷	سطح معناداري هاسمن	۰/۰۰۰۶	نتيجه آزمون هاسمن	اثرات ثابت	
آماره آزمون جارک-برا	۰/۱۷۴۲	سطح معناداري آزمون جارک-برا	۰/۳۸۱۵	نتيجه آزمون جارک-برا	نرمال بودن	
ضريب تعيين	۰/۷۳۶۲	ضريب تعيين تعديل شده	۰/۶۷۹۶	آماره دوربين -واتسون	۲/۰۴۱۷	
آماره F	۱۳/۰۰۶۵	معناداري آماره F	۰/۰۰۰۰			

منبع: يافته هاي پژوهش

در جدول ۵ اعداد مثبت (منفی) در ستون مقدار ضریب نشان‌دهنده میزان تأثیر مستقیم (معکوس) هر یک از متغیرها بر متغیر عدم تقارن اطلاعاتی می‌باشند. همچنین چنانچه مقدار احتمال آماره هر متغیر کمتر از ۰/۰۵ باشد، در سطح اطمینان ۹۵ درصد نشان‌دهنده معنادار بودن تأثیر آن متغیر بر متغیر وابسته (عدم تقارن اطلاعاتی) است.

تفسیر ضرائب جزئی متغیر اندازه کمیته حسابرسی بیانگر این موضوع است که مقدار ضریب برآورد شده برای این متغیر برابر با ۰/۰۴۵۱- است که نشان‌دهنده شدت و جهت (معکوس) رابطه بین متغیر اندازه کمیته حسابرسی و عدم تقارن اطلاعاتی است. به عبارت دیگر به شرط ثابت بودن سایر متغیرهای مستقل، با افزایش یک واحد در اندازه کمیته حسابرسی، متغیر عدم تقارن اطلاعاتی برابر با ۰/۰۴۵۱ واحد کاهش می‌یابد. همچنین احتمال به دست آمده برای متغیر اندازه کمیته حسابرسی، برابر با ۰/۰۱۰ (کوچک‌تر از ۰/۰۵) که نشان‌دهنده معنادار بودن این رابطه معکوس می‌باشد. بنابراین اندازه کمیته حسابرسی، تأثیر معکوس و معناداری بر عدم تقارن اطلاعاتی دارد. به عبارت دیگر، بر اساس یافته‌های پژوهش نمی‌توان فرضیه اول را رد کرد. یعنی با افزایش تعداد اعضای کمیته حسابرسی، عدم تقارن اطلاعاتی شرکت‌ها کاهش می‌یابد. تفسیر این یافته می‌تواند بدین شکل باشد که کمیته حسابرسی بزرگ، قدرت لازم، تنوع تخصص و آراء را دارد که این مقوله منجر به افزایش اطمینان از نظارت مناسب می‌گردد (بدراد و همکاران، ۲۰۰۴). با افزایش نظارت، کیفیت گزارشگری مالی بهبود یافته و منجر به کاهش سطح عدم تقارن اطلاعاتی می‌گردد.

برای آزمون فرضیه دوم پژوهش نیز باید به ضرایب متغیر استقلال اعضای کمیته حسابرسی در مدل ۱ توجه شود. تفسیر ضرایب جزئی این متغیر بیانگر این می‌باشد که مقدار ضریب به دست آمده برابر با ۰/۲۲۳۹- می‌باشد. به عبارت دیگر به شرط ثابت بودن سایر متغیرهای مستقل، با افزایش یک واحد در متغیر استقلال اعضای کمیته حسابرسی، متغیر عدم تقارن اطلاعاتی برابر با ۰/۲۲۳۹ واحد کاهش می‌یابد. بنابراین رابطه معکوسی بین متغیر استقلال اعضای کمیته حسابرسی و عدم تقارن اطلاعاتی وجود دارد. همچنین مقدار آماره و احتمال آماره این متغیر به ترتیب برابر با ۳/۸۶۰۲- و ۰/۰۰۱ می‌باشد. از آنجائی که احتمال بدست آمده برای متغیر استقلال اعضای کمیته حسابرسی، کوچک‌تر از ۰/۰۵ می‌باشد، نشان‌دهنده معنادار بودن این رابطه معکوس می‌باشد. در نتیجه این نتایج حاکی از آن است که بین استقلال اعضای کمیته حسابرسی و عدم تقارن اطلاعاتی رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. در نتیجه دلیلی بر نپذیرفتن فرضیه دوم پژوهش وجود ندارد. در راستای این یافته می‌توان چنین بیان نمود که با افزایش استقلال کمیته حسابرسی، وابستگی سازمانی مدیران کاهش یافته و در نتیجه کیفیت افشای شرکت بهبود پیدا کرده و در نهایت منجر به افزایش کیفیت گزارشگری مالی و کاهش سطح عدم تقارن اطلاعاتی می‌گردد. برای نتیجه‌گیری درباره فرضیه سوم باید به تفسیر ضرایب جزئی متغیر تخصص مالی اعضای کمیته حسابرسی پرداخت. نتایج برآورد مدل ۱ نشان می‌دهد که مقدار ضریب برآورد شده و احتمال به دست آمده برای این متغیر به ترتیب برابر با ۰/۱۰۵۷- و ۰/۰۲۷۰ می‌باشد. علامت ضریب منفی می‌باشد که نشان‌دهنده رابطه معکوس بین متغیر تخصص مالی اعضای کمیته حسابرسی و عدم

تقارن اطلاعاتی می‌باشد. به عبارت دیگر به عبارت دیگر به شرط ثابت بودن سایر متغیرهای مستقل، با یک واحد افزایش در متغیر تخصص مالی اعضای کمیته حسابرسی، عدم تقارن اطلاعاتی برابر با $0/1057$ واحد کاهش می‌یابد. همچنین مقدار احتمال بدست آمده کمتر از $0/05$ می‌باشد که نشان دهنده رابطه معکوس و معنادار می‌باشد. این نتایج حاکی از آن است که بین تخصص اعضای کمیته حسابرسی و عدم تقارن اطلاعاتی رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. یعنی با افزایش تخصص اعضای کمیته حسابرسی، عدم تقارن اطلاعاتی شرکت‌ها کاهش می‌یابد. استدلال این یافته بدین شکل می‌باشد که تخصص مالی اعضای کمیته حسابرسی، تأثیر مثبتی بر محیط اطلاعاتی شرکت دارد و می‌تواند منجر به کاهش سطح عدم تقارن اطلاعاتی گردد.

تفسیر ضرایب جزئی آخرین ویژگی کمیته حسابرسی (تنوع جنسیتی اعضای کمیته حسابرسی) نشان دهنده این موضوع می‌باشد که مقدار ضریب برآورد شده و احتمال به دست آمده برای این متغیر به ترتیب برابر با $-0/0647$ و $0/0000$ می‌باشد. علامت منفی ضریب نشان دهنده رابطه معکوس بین متغیر تنوع جنسیتی اعضای کمیته حسابرسی و متغیر عدم تقارن اطلاعاتی می‌باشد. یعنی با افزایش تنوع جنسیتی اعضای کمیته حسابرسی، عدم تقارن اطلاعاتی به صورت معناداری کاهش می‌یابد. مقدار احتمال به دست آمده برای این متغیر نیز کمتر از $0/05$ می‌باشد که نشان دهنده معنادار بودن این رابطه معکوس می‌باشد. در نتیجه می‌توان بیان نمود که تنوع جنسیتی اعضای کمیته حسابرسی رابطه معکوس و معناداری با عدم تقارن اطلاعاتی دارد. این یافته موید این بحث می‌باشد که حضور حداقل یک نماینده زن در کمیته حسابرسی، اثربخشی نظارت کمیته حسابرسی و کیفیت گزارشگری مالی را بهبود بخشیده و بر محیط اطلاعاتی شرکت تأثیرگذار است و در نهایت منجر به کاهش سطح عدم تقارن اطلاعاتی گردد.

برای سایر متغیرهای کنترلی نیز می‌توان تفاسیری بدین شکل بیان نمود. مقدار ضریب بدست آمده برای متغیر بازده دارایی‌ها برابر با $-0/0328$ می‌باشد که نشان دهنده رابطه معکوس بین این متغیر و متغیر عدم تقارن اطلاعاتی می‌باشد. همچنین احتمال بدست آمده برای این متغیر برابر با $0/0000$ می‌باشد که کمتر از $0/05$ می‌باشد که نشان دهنده معنادار بودن این رابطه معکوس می‌باشد. همچنین مقدار ضریب و احتمال بدست آمده برای متغیر اهرم مالی به ترتیب برابر با $-0/3415$ و $0/0112$ می‌باشد که نشان دهنده رابطه معکوس و معنادار این متغیر با متغیر عدم تقارن اطلاعاتی می‌باشد. به عبارت دیگر با افزایش متغیرهای سودآوری و اهرم مالی، عدم تقارن اطلاعاتی به صورت معناداری کاهش می‌یابد.

□ ۵- بحث و نتیجه‌گیری

در سال‌های اخیر با توجه به مسئولیت‌های مهم و انتظارات بالا از کمیته حسابرسی، اثربخشی کمیته‌های حسابرسی و نقش آن‌ها در بهبود محیط اطلاعاتی و گزارشگری مالی همواره مورد بحث بوده است و در این راستا دو نظریه ارائه شده است. بر اساس دیدگاه عدم اثربخشی کمیته حسابرسی و یا نظریه نهادهای کمیته‌های حسابرسی تشریفات هستند و فقط جهت رعایت الزامات

نهادهای قانون‌گذار در شرکت ایجاد شده و شکل آن‌ها بر محتوایشان ارجحیت دارد. بر اساس دیدگاه اثربخشی و یا نظریه نمایندگی، کمیته حسابرسی به عنوان یکی از ارکان نظام راهبری به منزله سازوکاری برای حل مشکلات نمایندگی، بر شیوه‌های گزارشگری مالی نظارت نموده و موجب ارتقای کیفیت گزارشگری مالی گردیده و در نتیجه عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیریت و ذینفعان را به حداقل می‌رساند. بر این اساس در این پژوهش، به بررسی رابطه بین ویژگی‌های کمیته حسابرسی شامل استقلال، تخصص، اندازه و تنوع جنسیتی (بر اساس ادبیات نظری) اعضای کمیته حسابرسی با عدم تقارن اطلاعاتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداخته شده است. تجزیه و تحلیل و یافته‌های پژوهش حاکی از آن است بین ویژگی‌های اندازه، استقلال، تخصص مالی و تنوع جنسیتی اعضای کمیته حسابرسی و عدم تقارن اطلاعاتی شرکت‌ها رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر با افزایش تعداد اعضای کمیته‌های حسابرسی، استقلال این اعضا و نیز افزایش اعضا با دانش و تخصص مالی و وجود اعضای زن در کمیته‌های حسابرسی، انتظار می‌رود که عدم تقارن اطلاعاتی کاهش یابد. یافته‌ها با نتایج دینا و همکاران (۲۰۱۷) مطابقت دارد. با این حال آن‌ها فقط دو ویژگی استقلال و تخصص اعضای کمیته حسابرسی را مورد مطالعه قرار داده بودند. یافته‌های این پژوهش در مسیر تقویت دیدگاه نظریه نمایندگی بوده و همچنین در راستای نتایج پژوهش آمو و تانگ (۲۰۱۰)، ابوت و همکاران (۲۰۰۳)، رضازاده و همکاران (۱۳۹۶) و ایمانی‌برندق و همکاران (۱۳۹۶) است. با این وجود با نتایج پژوهش سینگوی و همکاران (۲۰۱۳) مطابقت ندارد.

شواهد حاصل از پژوهش حاضر می‌تواند نشان دهد که کمیته‌های حسابرسی با انتصاب اعضای مستقل، دارای تخصص مالی، اندازه‌های بزرگ‌تر و ناهمگنی در ترکیب جنسیتی علاوه بر ایفای نقش در حوزه‌هایی مانند ساختار کنترل‌های داخلی شرکت، حسابرسی داخلی و حق‌الزحمه حسابرسی می‌توانند موجب بهبود کیفیت حسابرسی، کیفیت گزارشگری مالی و در نهایت محیط اطلاعاتی شرکت‌ها نیز گردند. انتظار می‌رود کمیته حسابرسی به عنوان پل ارتباطی بین حسابرسان مستقل و هیئت مدیره عمل نموده و روند نظارت را تسهیل بخشیده و موجب بهبود اطمینان‌دهی به قابلیت اتکای صورت‌های مالی و محیط و سیستم اطلاعاتی گردد و به ارائه اطلاعات شفاف و قابل اتکا با توجه به نیازهای اطلاعاتی ذینفعان کمک نماید.

نتایج حاصل از پژوهش می‌تواند در زمینه انتخاب و انتصاب اعضای کمیته‌های حسابرسی مد نظر قرار گیرد. همچنین با در نظر گرفتن سابقه محدود تشکیل کمیته‌های حسابرسی در ایران نتایج حاصل از این پژوهش می‌تواند به تدوین‌کنندگان منشور کمیته حسابرسی و ماده ۱۰ دستورالعمل کنترل داخلی بورس اوراق بهادار کمک نماید تا به ارزیابی اثربخشی کمیته‌های حسابرسی کمک نماید. به پژوهشگران آتی پیشنهاد می‌شود محتوی اطلاعاتی گزارش فعالیت کمیته حسابرسی به هیئت مدیره شرکت‌ها را مورد بررسی قرار دهند. مهم‌ترین محدودیت این پژوهش عدم دسترسی به داده‌های برخی از ویژگی‌های کمیته حسابرسی مانند تعداد جلسات کمیته حسابرسی است که در ایران منتشر نمی‌گردد و لازم است که جهت تعمیم یافته‌های پژوهش مورد نظر قرار گیرد.

□ فهرست منابع

- ۱- اورادی، جواد، لاری‌دشت بیاض، محمود و سالاری فورگ، زینب. (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین ویژگی‌های کمیته حسابداری و عملکرد شرکت. دانش حسابداری مالی، ۳(۴)، ۱۳۱-۱۵۱.
- ۲- ایمانی‌برندق، محمد، عبدی، مصطفی و مهدی کاظمی‌علوم. (۱۳۹۶). بررسی تأثیر تنوع جنسیتی در کمیته حسابداری بر حق‌الزحمه حسابداری شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۲۴(۳)، ۳۰۳-۳۲۲.
- ۳- ایمانی‌برندق، محمد، کاظمی‌علوم، مهدی و مصطفی عبدی. (۱۳۹۷). بررسی تأثیر تنوع جنسیتی در هیئت مدیره بر احتمال وجود ضعف در کنترل‌های داخلی. حسابداری ارزشی و رفتاری، سال سوم، شماره ۵. پذیرفته شده برای چاپ در شماره بهار و تابستان.
- ۴- بنی‌مهد، بهمن، عربی، مهدی، حسن‌پور، شیوا. (۱۳۹۷). پژوهش‌های تجربی و روش‌شناسی در حسابداری. تهران: انتشارات ترمه.
- ۵- رضازاده، جواد، عبدی، مصطفی و کاظمی‌علوم، مهدی. (۱۳۹۶). ویژگی‌های کمیته حسابداری و تجدید ارائه صورت‌های مالی. پژوهش‌های حسابداری مالی، ۹(۲)، ۱-۱۵.
- ۶- رضازاده، جواد و آزاد، عبدالله. (۱۳۸۷). رابطه بین عدم تقارن اطلاعاتی و محافظه کاری در گزارشگری مالی. بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۱۵(۵۴)، ۶۳-۸۰.
- ۷- طالب‌نیا، قدرت‌الله، وکیلی‌فرد، حمیدرضا و شهسواری، منصوره. (۱۳۸۹). بررسی تأثیر وجود کمیته حسابداری بر جلب نظر سرمایه‌گذار جهت سرمایه‌گذاری در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. حسابداری مدیریت، ۳(۴)، ۳۵-۴۸.
- ۸- عباس‌زاده، محمدرضا، فکور، حسین و قناد، مصطفی. (۱۳۹۶). بررسی رابطه ویژگی‌های کمیته حسابداری و حق‌الزحمه خدمات حسابداری. دانش حسابداری مالی، ۴(۳)، ۴۷-۶۴.
- ۹- علوی، سید مصطفی، قائمی، محمد حسین و رضازاده، جواد. (۱۳۹۶). بررسی تأثیر فعالیت‌های کمیته حسابداری بر گزارشگری مالی. پژوهش‌های کاربردی در گزارشگری مالی، ۶(۱۰)، ۳۵-۶۶.
- ۱۰- فخاری، حسین و رضائی‌پیتته‌نوئی، یاسر. (۱۳۹۶). تأثیر تخصص مالی کمیته حسابداری بر محیط اطلاعاتی شرکت. دانش حسابداری، ۸(۳)، ۸۱-۱۱۲.
- ۱۱- قدردان، احسان، فغانی‌ماکرانی، خسرو، قریشی‌نیا، دلکش و شاهمرادی، شهین. (۱۳۹۶). بررسی رابطه بین ویژگی‌های کمیته حسابداری و کاهش هزینه نمایندگی ناشی از مدیریت سود تعهدی. دانش حسابداری، ۱۷(۶۹)، ۱۷۳-۱۹۱.
- ۱۲- کردستانی، غلامرضا و رحیم‌خانی، محمداقرا. (۱۳۹۴). بررسی تأثیر شدت نظارت بر رابطه بین عدم تقارن اطلاعاتی و مدیریت سود. دانش حسابداری، ۶(۲۳)، ۳۳-۵۳.
- ۱۳- کامیابی، یحیی و بوژمهرانی، احسان. (۱۳۹۵). ویژگی‌های کمیته حسابداری، کیفیت افشا و نسبت اعضای غیرموظف هیئت مدیره. پژوهش‌های تجربی حسابداری، ۶(۲۲)، ۱۹۱-۲۱۷.
- ۱۴- محمدرضائی، فخرالدین. (۱۳۹۶). روش پژوهش در حسابداری. تهران: انتشارات ترمه.
- ۱۵- منشور کمیته حسابداری. (۱۳۹۱). سازمان بورس و اوراق بهادار، تهران.

1. Abbott, L., Parker, S., Peters, G. (2004). Audit committee characteristics and restatements. *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, 23 (1), 69–87.
2. Abbott, L., Parker, S., Peters, G., Raghunandan, K. (2003). The Association between Audit Committee Characteristics and Audit Fees. *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, 22 (2), 17–32.
3. Abernathy, J., Herrmann, D., Kang, T., and Krishnan, G. (2013). Audit committee financial expertise and properties of analyst earnings forecasts. *Advances in Accounting, incorporating Advances in International Accounting* 29, 1–11.
4. Agrawal, A., & Knoeber, C. R. (1996). Firm performance and mechanisms to control agency problems between managers and shareholders. *Journal of Financial and Quantitative Analysis*, 31(3), 377-397.
5. Agrawal, A., Chadha, S. (2005). Corporate governance and accounting scandals. *Journal of Law and Economics* 48 (2), 371–406.
6. Amoah, N., Tang, A. (2010). Board, audit committee and restatement-induced class action lawsuits. *Advances in Accounting* 26 (2), 155–169.
7. Appuhami, R., Tashakor, S. (2017). The Impact of Audit Committee Disclosure: An Analysis of Australian Firms. *Australian Accounting Review*, 27, (4), 400-420.
8. Archambeault, D., DeZoort, F., Hermanson, D. (2008). Audit committee incentive compensation and accounting restatements. *Contemporary Accounting Research* (25), 965–992.
9. Ball, R., Brown, P. (1968). An Empirical Evaluation of Accounting Income Numbers. *Journal of Accounting Research* (6), 159–178.
10. Beasley, M., Carcello, J., Hermanson, D., Neal, T. (2010). The audit committee oversight process. *Contemporary Accounting Research* 26 (1), 65–122.
11. Beaver, W. (1968). The Information Content of Annual Earnings Announcements. *Journal of Accounting Research* (6), 67–92.
12. Bédard, J., Chtourou, S., Courteau, L. (2004). The Effect of audit committee expertise, independence, and activity on aggressive earnings management. *Auditing: A Journal of Practice and Theory* 23 (2), 13–35.
13. Beneish, M., Billings M., Hodder, L. (2008). Internal control weaknesses and information uncertainty. *The Accounting Review* 83 (3), 665–703.
14. Bernardi, R.A., Bean, D.F. and Weippert, K.M. 2002, 'Signaling Gender Diversity through Annual Report Pictures: A Research Note on Image Management. *Accounting, Auditing and Accountability Journal*, 15 (4): 609–16.

15. Bhattacharya, N., Ecker, F., Olsson, P., Schipper, K. (2012). Direct and mediated association among earnings quality, information asymmetry, and the cost of equity. *The Accounting Review* 87 (2), 449–482.
16. Blue Ribbon Committee (BRC) (1999), Report and Recommendations of the Blue Ribbon Committee on Improving the Effectiveness of Corporate Audit Committees, NYSE, New York.
17. Bronson, S. N., Carcello, J. V., Hollingsworth, C. W., Neal, T. L. (2009). Are fully independent audit committees really necessary? *Journal of Accounting and Public Policy* 28, 265–280.
18. Bronson, S., Carcello, J., Raghunandan, K. (2006). Firm characteristics and voluntary management reports on internal control. *Auditing: A Journal of Practice and Theory* 25 (2), 25–39.
19. Brown, S., Hillegeist, S. (2007). How disclosure quality affects the level of information asymmetry. *Review of Accounting Studies* 12, 443–477.
20. Carcello, J., Hollingsworth, C., Neal, T. (2006). Audit committee financial experts: A closer examination using firm designations. *Accounting Horizons* 20 (4), 351–373.
21. Carcello, J., Neal, T. (2000). Audit committee composition and auditor reporting. *The Accounting Review* 75, 453–467.
22. Carcello, J., Neal, T. (2003). Audit committee characteristics and auditor dismissals following “new” going-concern reports. *The Accounting Review* 78 (1), 95–117.
23. Carter, D.A., Simkins, B.J. and Simpson, W.G. (2003), ‘Corporate Governance, Board Diversity, and Firm Value. *Financial Review*, 38 (1): 33–53.
24. Cohen, J., Krishnamoorthy, G., Wright, A. (2002). Corporate governance and the audit process. *Contemporary Accounting Research* 19 (4), 573–94.
25. Cohen, J., Krishnamoorthy, G., Wright, A. (2007a). Corporate governance and the audit process in the post Sarbanes-Oxley era: Do auditors perceive substantive changes? Working paper, Boston College.
26. Cohen, J., Krishnamoorthy, G., Wright, A. (2007). Auditor communications with the audit committee and the board of directors: Policy recommendations and opportunities for future research. *Accounting Horizons* 21 (2), 165–187.
27. Cohen, J., Krishnamoorthy, G., Wright, A. (2008). Form versus substance: The implications for auditing practice and research of alternative perspectives on

- corporate governance. *Auditing: A Journal of Practice & Theory* 27 (2), 181–198.
28. Cormier, D., Ledoux, M., Magnan, M., Aerts, W. (2010). Corporate governance and information asymmetry between managers and investors. *Corporate Governance* 10 (5): 574–589.
29. Davidson, W., Xie, B., Xu, W. (2004). Market reaction to voluntary announcements of audit committee appointments: The effect of financial expertise. *Journal of Accounting and Public Policy* 23 (4), 279–293.
30. Dechow, P., Sloan, R., Sweeney, A. (1996). Causes and consequences of earnings manipulation: An analysis of firms subject to enforcement actions by the SEC, *Contemporary Accounting Research* 13, 1–36.
31. DeFond, M., Hann, R., Hu, X. (2005). Does the market value financial expertise on audit committees of boards of directors? *Journal of Accounting Research* 43, 153–193.
32. DeZoort, F. T., Hermanson, D. R., Houston, R. W. (2007). Audit committee support for auditors: The effects of materiality justification and accounting precision. *Journal of Accounting and Public Policy* 22, 175–199.
33. Dhaliwal, D., Naiker, V., Navissi, F. (2010). The association between accruals quality and the characteristics of accounting experts and mix of expertise on audit committees. *Contemporary Accounting Research* 27 (3), 787–827.
34. Dina, D., Hao, J., Cong, Y. (2017). The association between audit committee characteristics and information asymmetry. *American Accounting Association Annual Meeting in Anaheim, CA*.
35. Ebrahim, A. (2007) Earnings management and board activity: an additional evidence. *Review of Accounting and Finance* 6 (1), 42–58.
36. Engel, E., Hayes, R., Wang, X. (2010). Audit committee compensation and the demand for monitoring of the financial reporting process. *Journal of Accounting and Economics* 49 (1/2), 136–154.
37. Fuad, N, S. (2017). The Impact of Audit Committee Characteristics Financial Distress. *Diponegoro Journal of Accounting*, 6(2), 1-9.
38. Geiger, M., North, D., O'Connell, B. (2005). The auditor-to-client revolving door and earnings management. *Journal of Accounting, Auditing & Finance* 20 (1), 1–26.
39. Gul, F.A., Srinidhi, B. and Ng, A.C. (2011). Does Board Gender Diversity Improve the Informativeness of Stock Prices? *Journal of Accounting and*

Economics, 51 (3): 314–38.

40.Haldar, A. and Raithatha, M. (2017). Do compositions of board and audit committee improve financial disclosures? *International Journal of Organizational Analysis*, 25(2), 251-269.

41.Hoitash, U., Hoitash, R., Bédard, J. C. (2009). Corporate Governance and internal control over financial reporting: A comparison of regulatory regimes. *The Accounting Review* 84 (3), 839–867.

42.Iyengar, R. J., & Zampelli, E. M. (2009). Self-selection, endogeneity and the relationship between CEO duality and the firm performance. *Strategic Management Journal*, 30(10), 1092-1112.

43.Jensen, M., Meckling, W. (1976). Theory of the firm: Managerial behavior, agency costs and ownership structure. *Journal of Financial Economics* 3, 305–360.

44.Kanagaretnam, K., Lobo, G., Whalen, D. (2007). Does good corporate governance reduce asymmetry around quarterly earnings announcements? *Journal of Accounting and Public Policy* 26 (4), 497–522.

45.Karamanou, I., Vafeas, N. (2005). The association between corporate boards, audit committees and management earnings forecasts: An empirical analysis. *Journal of Accounting Research* 43 (3), 453–486.

46.Kim, Y., Park, M. (2009). Market uncertainty and disclosure of internal control deficiencies under the Sarbanes-Oxley Act. *Journal of Accounting and Public Policy* 28, 419–445.

47.Klein, A. (2002). Audit committee, board of director characteristics and earnings management. *Journal of Accounting and Economics* 33 (3), 375–400.

48.Krishnan, G., Visvanathan, G. (2007). Reporting internal control deficiencies in the post-Sarbanes-Oxley era: The role of auditors and corporate governance. *International Journal of Auditing* 11, 73–90.

49.Krishnan, J., Ye, Z. (2005). Why some companies seek shareholder ratification on auditor selection. *Accounting Horizons* 19 (4), 237–254.

50.Lev, B. (1989). On the Usefulness of Earnings and Earnings Research: Lessons and Direction from two Decades of Empirical Research. *Journal of Accounting Research* 27 (supplement), 153–189.

51.Li, X., and Yang, H.I. (2015). Mandatory Financial Reporting and Voluntary Disclosure: The Effect of Mandatory IFRSA doption on Management Forecasts.

The Accounting Review, 91 (3): 933–53.

52. MacGregor, J. (2012). Audit committee equity holdings, the risk of reporting problems, and the achievement of earnings thresholds. *Journal of Accounting and Public Policy* 3, 471–491.

53. McDaniel, L., Martin, R., Maines, L. (2002). Evaluating financial reporting quality: The effects of financial expertise vs. financial literacy. *The Accounting Review* 77 (Supplement), 139–167.

54. Naiker, V., Sharma, D. S. (2009). Former audit partners on the audit committee and internal control deficiencies. *The Accounting Review* 84 (2), 559–587.

55. Naiker, V., Sharma, D. S., Sharma, V. D. (2013). Do Former Audit Firm Partners on Audit Committees Procure Greater Non-audit Services from the Auditor? *The Accounting Review*, January 88 (1), 297–326.

56. Mangena, M. and Pike, R. 2005, 'The Effect of Audit Committee Shareholding, Financial Expertise and Size on Interim Financial Disclosures. *Accounting and Business Research*, 35(4): 327–49.

57. National Association of Corporate Directors (NACD) (2000). Report of the NACD Blue Ribbon Commission on Audit Committees: A Practical Guide, National Association of Corporate Directors and the Center for Board Leadership, Washington, DC.

58. Porter, B.A. and Gendall, P.J. (1993). An international comparison of the development and rule of audit committee in the private corporate sector. working paper. Palmerston North: Massey University Accounting Department.

59. Pucheta-Martínez, M.C. and De Fuentes, C. (2007). The Impact of Audit Committee Characteristics on the Enhancement of the Quality of Financial Reporting: An Empirical Study in the Spanish Context. *Corporate Governance: An International Review*, 15 (6): 1394–1412.

60. Raghunandan, K., Read, W., Rama, D. (2001). Audit Committee Composition, "Gray Directors" and Interaction with Internal Auditing. *Accounting Horizon* 15 (2), 105–118.

61. Rahmat, M. M., & Iskandar, T. M. (2009). Audit Committee Characteristics in Financially Distressed and Non-Distressed Companies. *Managerial Auditing Journal*, 24 (7), 625–638.

62. Richardson, V. (2000). Information asymmetry and earnings management: Some evidence. *Review of Quantitative Finance and Accounting* 15, 325–347.

63. Schön-dube-Pirchegger, B., Schön-dube, J. R. (2011). Reputation concerns and herd behavior of audit committees – A corporate governance problem. *Journal of Accounting and Public Policy* 30, 327–347.
64. Sharma, V., Iselin, E. (2012). The Association between Audit Committee Multiple-Directorships, Tenure and Financial Misstatements. *Auditing: A Journal of Practice & Theory* 31 (3), 149–175.
65. Shleifer, A., & Vishny, R. W. (1997). A survey of corporate governance”. *The Journal of Finance*, 52(2), 737-783.
66. Singhvi, M., Raghunandan, K., Mishra, S. (2013). Market reactions to appointment of audit committee directors post-SOX: A note. *Journal of Accounting and Public Policy* 32, 84–89.
67. Srinidhi, B., Gul, F., Tusi, J. (2011). Female directors and earnings quality. *Contemporary Accounting Research*. 28(5), 1610–1644.
68. Terjesen, S. and Singh, V. (2008). Female Presence on Corporate Boards: A Multi-country Study of Environmental Context. *Journal of Business Ethics*, 83 (1): 55–63.
69. Vinten, G. and Lee, C. (1993). Audit committee and corporate control. *Managerial Auditing Journal*, 8 (3), 113-42.
70. Walt, N. and Ingle, C. (2003). Board Dynamics and the Influence of Professional Background, Gender and Ethnic Diversity of Directors. *Corporate Governance: An International Review*, 11 (3): 218–34.
71. Wier, C., Laing, D., McKnight, P. (2003). Internal and external governance mechanisms: Their impact on the performance of large UK public companies. *Journal of Business Finance and Accounting* 29 (5-6), 579–611.
72. Xie, B., Davidson III, W., DaDalt, P. (2003). Earnings management and corporate governance: the role of the board and the audit committee. *Journal of Corporate Finance* 9 (3), 295–316.